

رویکردی نو در ارائه مدل تحلیل جامع پدیده‌های اجتماعی

حسین علی رمضانی

عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ع)، معاون پژوهشی دانشکده شهید مطهری (نویسنده مسئول)

dostaredanesh@gmail.com

مهدی ناظمی اردکانی

دانشیار دانشگاه جامع امام حسین (ع)

nazemi32@yahoo.com

علیرضا پیروزمند

عضو فرهنگستان علوم اسلامی قم

a.bayatani@gmail.com

چکیده

عالم انباشته از پدیده‌های مختلفی است که همه آن‌ها یک ویژگی مشترک دارند؛ اینکه یک سیر وجود تا فنا را طی می‌کنند. بررسی علل و عوامل به وجود آمدن، بقا، رشد، بلوغ و گسترش این پدیده‌ها تا رسیدن به مرحله فنا و نابودی، فعالیتی علمی است، که توسط دانشمندان عرصه‌های علوم مختلف صورت می‌پذیرد. سیر منطقی تبیین و توصیف، در راستای رسیدن به یک قاعده کلی برای پیش‌بینی یک فرآیند علمی است. در عرصه علوم طبیعی و فیزیکال این امر چندان دشوار نیست؛ اما در حوزه علوم انسانی به‌ویژه پدیده‌های اجتماعی، بسی دشوار می‌نماید. شناخت جامع و نظام‌مند، تبدیل پیچیدگی در یک پدیده و سیستمی کردن آن ذیل شعار «فهم مسئله، خود نیمی از فرآیند حل مسئله است» در این نوع از پدیده‌ها لازم و ضروری است. از جمله وظایف محققین علوم انسانی و اجتماعی، گذر از «وانمود» به «نمود» و از نمود به «بود» و «هست» است؛ که همان قاعده نهفته در روابط پدیدارهاست.

با این اوصاف نگارنده این جستار با رویکردی اکتشافی و باروش طوفان مغزی یا خبرگی به روش دلفی سعی در ترسیم مدلی کاربردی جهت تحلیل جامع پدیدارهای اجتماعی نموده است.

کلیدواژه‌ها: مدل، پدیده، پدیده اجتماعی، تحلیل، تحلیل جامع، تبیین.

مقدمه

رسیدن به ماهیت و حقیقت پدیده‌ها در سایه‌سار جهاد علمی و قلم‌فرسایی‌های جامعه علمی میسر می‌شود. گذر از تقلید و رویکرد مرید و مرادی در نظریه‌پردازی و رسیدن به مرحله تولید، راهی است که محققین واقعی قادر به آن هستند. تلاشی که در آن زمان و مکان دو عامل مجهول عالم، برای آن‌ها هیچ مفهومی نداشته و ندارد. باید این نکته را نیز گوشزد کرد که هر تلاشی، تلاش علمی و در خور نقد و بررسی و حتی مطالعه نیست چرا که به قول کانت: «مرزهای دانش‌ها را اندرهم آمیختن، افزایش دانش‌ها نیست، بلکه ناقص کردن آن‌هاست.» (کانت، ۱۳۶۲: ۲۴) گذر از مرحله تئوری و رسیدن به مدل و در نهایت گزاره‌های انشایی که نزدیک به انضمام و رفتار شده‌اند، باید سرلوحه فعالیت‌های علمی دانشمندان عرصه‌های مختلف قرار گیرد. بدین منظور پدیده‌ها باید با هویت سه‌گانه تبیین [تعلیل!]، توصیف را با یکدیگر داشته باشند؛ که در راستای رسیدن به قواعد بین‌الاذهانی، قابلیت تعمیم‌پذیری داشته و قادر به پیش‌بینی منطقی باشند. «مفاهیم» ویژگی‌هایی دارند که در حوزه تعریف لغوی و اصطلاحی تحت ابزار منطق قابل توضیح هستند؛ در ادامه این «مدل‌ها» هستند که با استفاده از عدد و هندسه، قابلیت تقلیل مفاهیم را در رویکرد کمی دارند.

بهره‌گیری از روایت معروف امیر بیان امام علی (ع) در حوزه شناخت گذشته و حال و آینده، راهنمای نویسنده این نوشتار بوده است. کلامی گهربار که تمام علم و فلسفه علم دو هزار و اندی سال اندیشمندان غرب را در خود دارد. گذشته‌ای که به دنبال تبیین است، حالی که به دنبال توصیف است و آینده‌ای که در راستای پیش‌بینی و تعاقب پدیده‌هاست. با زبانی ساده‌تر؛ گذشته یعنی پارادایم حاکم و کبرای قضیه، و حال و مصادیق هم به عنوان صغرای قضیه و در نهایت آینده‌ای که نتیجه یک قیاس منطقی فرض می‌شود.

برای بهره‌گیری از این سخن حکیمانه محقق سعی نموده است در راستای تبیین و توصیف و پیش‌بینی پدیده‌های اجتماعی - که جریانی پیچیده و از جنس علوم انسانی است - به ارائه مدل‌های

متعددی در ساحت‌های مختلف دست یازد.

نوع تحقیق حاضر «اکتشافی-قیاسی» است و با روش دلفی^۱ و خبرگی در جمع دانشمندان عرصه علوم اجتماعی، مدل جامع تحلیل پدیده‌های اجتماعی ترسیم می‌شود؛ بنابراین سؤالاتی که محقق به دنبال پاسخ‌گویی آن است عبارت‌اند از:

- مدل تبیینی پدیده چیست؟
- مدل توصیفی پدیده چیست؟
- مدل پیش‌بینی حرکت یک پدیده چیست؟
- مدل جامع تحلیل پدیده‌ها چیست؟

۲- تعریف عملیاتی مفاهیم و اصطلاحات

واژه «Theory» از واژه یونانی «Theoria» گرفته شده است که «نگاهی انداختن به» معنی می‌دهد (پاملاجی و همکاران، ۱۳۸۷: ص ۱۸). نظریه، حکم یا بیان ویژه‌ای است که به ما می‌گوید چگونه و چرا واقعیات و ویژه‌ای با یکدیگر در ارتباطند (عضدانلو، ۱۳۸۶: ص ۶۲۵). به عبارت دیگر نظریه، هم‌نگری جامع قضایای متعدد در قالب یک مجموعه پیوسته و منطقی است که به کمک آن می‌توان برخی از پدیده‌ها را تبیین کرد (توسلی، ۱۳۸۸: ص ۵) و نظریه جامعه‌شناختی، یک مجموعه از عقیده‌های وابسته به همدیگر است که برای نظام‌مندکردن شناخت راجع به جهان اجتماعی، تبیین آن و پیش‌بینی‌ها درباره آینده این جهان اجتماعی عمل می‌نمایند (ریتزر، ۱۳۹۰: ص ۲۷). سیر منطقی رسیدن به یک تئوری تا رفتار، این‌گونه است که؛ ابتدا دریافت مفاهیم صورت می‌گیرد، و بعد درهم‌آمیختن و انسجام آن‌ها با یکدیگر و تبدیل کردن مفاهیم به گزاره‌هایی خبری که قابل صدق و کذب باشند و در ادامه رسیدن به مدل، مثال و صورتی که مفهوم و نظریه را در رویکردی تقلیل‌گرایانه^۲ از کیف به کم نازل کند، در نهایت رسیدن به قانون و قواعدی که بتواند به «انضمام» و «هنجار» نزدیک شود.

پایه و اساس تحلیل پدیده‌ها در راستای رسیدن به تئوری و مدل در عصر حاضر، برآمده از نگاه افراطی به انسان است؛ که باید در این مقال به آن بیش از پیش نظر افکند. پس از دوره رنسانس به عنوان عصر

۱. جهت اطلاع بیشتر در خصوص روش دلفی رجوع کنید به:

رمضانی حسین علی (۱۳۸۸)؛ *خلافت اساس شکوفایی و نوآوری*، تهران: انتشارات محور، ص: ۱۶۹

طلایی و انقلاب در بسیاری از علوم و دیدگاه‌ها، غرب در ورطه مادی‌گرایی^۱ افراطی و انسان‌محوری^۲ غوطه‌ور شد و این نگاه به انسان تمام عرصه‌های زندگی او را تعریف نموده است؛ اما قرآن به عنوان کتاب جامع و اسلام به عنوان دین کامل، هویت اصلی انسان را به صورتی متعادل تعریف کرده است.

۱-۲- مدل

مدل، ابزاری است که می‌تواند نظریه‌سازی را ارتقا دهد. هدف نظریه، تبیین یا پیش‌بینی است؛ در صورتی که مدل چیزی را تبیین یا پیش‌بینی نمی‌کند. هدف مدل، توصیف و تجسم است. مدل می‌تواند در بازنمایی نظریه مورد استفاده قرار گیرد (پاملاچی و همکاران، ۱۳۸۷: ص ۱۳۳). مدل، از ریشه لاتینی «Modus» به معنای اندازه گرفته شده است (بیرو، ۱۳۶۶: ص ۲۲۸) و در لغت به معنای الگو و سرمشق است (میرزایی، ۱۳۸۵: ص ۱۴۱). مدل، «جزئی کوچک یا بازسازی کوچکی از یک شیء بزرگ است که از لحاظ کارکرد با شیء واقعی یکسان است» (رزاقی، ۱۳۸۱: ص ۱۸۳). مدل، شباهت زیادی به شیء یا پدیده اصلی دارد. مدل به ما می‌آموزد که در شرایط و وضعیت‌های گوناگون چه ملاک یا معیار و روش خاصی را در پیش گیریم (همان: ص ۱۸۴). مدل، برآمده از تئوری است و تئوری پس از شکسته شدن در تعریف و ویژگی‌های منحصربه‌فرد خود، تبدیل به مدل یا الگو می‌شود. البته مدل عمدتاً تئوریک است درحالی‌که الگو بر پایه عمل و رفتار استوار است. مدل به عنوان یک نقطه شروع از واقعیت است که دیدگاه ما را در رابطه با واقعیت، ساده می‌کند. هم‌چنین مدل، مشخصه‌های اساسی و بنیادی واقعیت را نمایندگی می‌کند؛ بنابراین مدل، چیزی است که واقعیت را نشان می‌دهد و جنبه‌های معین از دنیای واقعی مسائل مورد بررسی را شرح می‌دهد و به تصویر می‌کشد و روابط بااهمیت بین جنبه‌های مختلف را آشکار می‌سازد (گرجی، ۱۳۸۸: ص ۳۳).

برخی از محققان مخالف استفاده از مدل هستند و مدل را فقط یک نوع دست‌آویز فکری و کمک روانی در راه تشکیل نظریه‌ها به حساب می‌آورند (باربور، ۱۳۷۴: ص ۱۹۴-۱۹۵).

۲-۲- تحلیل

واژه «Analysis» در لغت به معنای تجزیه، تحلیل و کاویدن است (صفوی، ۱۳۷۵: ص ۱۷).

1. Materialism
2. Humanism

تحلیل، در اصطلاح به یکی از مراحل انجام «تحقیق تبیینی» گفته می‌شود. در این مرحله رابطه میان متغیرهای وابسته و مستقل، بررسی و ترسیم می‌شود (رمضانی و دیگران، ۱۳۹۳: ص ۱۳۸). مدل تحلیلی؛ در مواردی که تحقیق ما تبیینی است، لازم است پس از تعیین چارچوب نظری، مدل تحلیلی را تدوین کرد. هدف از این کار برقراری رابطه قبلی بین متغیرها یا مفاهیمی است که در طرح نظری به کار می‌روند. به عبارت دیگر، به جای ارتباط هر یک از متغیرها یا مفاهیم با متغیر وابسته، به روابط بین مفاهیم و متغیرهای مستقل با یکدیگر و متغیر مورد نظر می‌پردازد (طالب، ۱۳۸۰: ص ۷۷).

مدل تحلیلی، راهنمای محقق در کار جمع‌آوری منظم و تحلیل داده‌هایی است که حاصل مشاهده یا تجربه‌اند، و در ادامه کار تحقیق می‌آیند. مدل تحلیلی مانند لولایی عمل می‌کند که طرح نظری مسئله تحقیق تدوین شده محقق را به کار بعدی (مشاهده و تحلیل اطلاعات) متصل می‌کند (کیوی و کامپنهود، ۱۳۷۵: ص ۱۰۱).

۳-۲- تحلیل جامع

نظریه‌پردازی^۱ فرایندی است که با یک رشته مشاهدات (یعنی توصیف) آغاز و به ساختن نظریه‌هایی درباره این مشاهدات منتهی می‌شود. به این نظریه‌پردازی نظریه زمینه‌ای^۲ هم می‌گویند؛ چرا که مبتنی بر مشاهده است.

تفاوت نظریه‌آزمایی^۳ با نظریه‌پردازی در این است که کار از نظریه، آغاز می‌شود. با استفاده از نظریه می‌توانیم پیش‌بینی کنیم که در دنیای واقعی امور به چه نحو خواهد بود. اگر پیش‌بینی ما صحیح باشد منجر به تأیید نظریه می‌شود؛ اما اگر پیش‌بینی غلط از آب درآید، یا نظریه غلط است یا پیش‌بینی ما به طور غیرمنطقی، از نظریه استنتاج شده است (دواس، ۱۳۷۶: ص ۲۱).

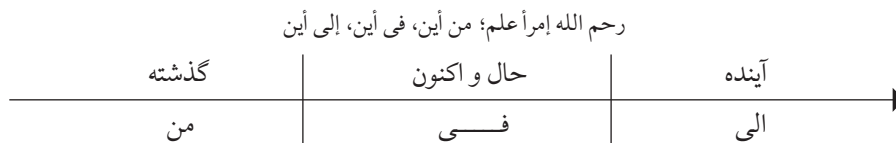
واژه «Analysis» در لغت به معنای «تحلیل» و «تجزیه و تحلیل» است (آریان‌پور و دیگران، ۱۳۸۵: ص ۷۸). هر پدیده‌ای باید سیری از گذشته، حال و آینده را طی نماید و چه زیبا امیرالمؤمنین

1. Theory Construction

2. Grounded Theory

3. Theory Testing

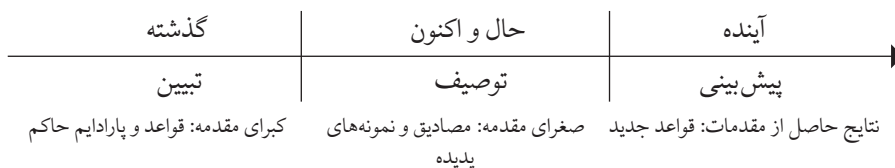
علی (ع) فرموده است که: «خدا رحمت کند انسانی را که بداند از کجا آمده، در کجا واقع شده و به کجا عازم است.» کلامی تام که راهنمای محقق برای ترسیم مدلی جامع در تحلیل پدیدارهاست:



علم برآمده از کلام معصوم (منبع: محقق، ۱۳۹۳)

تطبیق مفهومی این نمودار بیانگر این حقیقت است که علم، شامل قواعد و نظریات موجود در پدیده‌هاست و با نمودهای خاص، خود را به انسان و عقل او عرضه می‌کند؛ و انسان با ابزارهای معرفتی این قواعد را در می‌یابد. تبیین یا تعلیل پدیده‌ها، معطوف به گذشته و توصیف، معطوف به اکنون است و برای رسیدن به قاعده‌ای است که شمولیت داشته باشد، و توان پیش‌بینی را به انسان بدهد، و هم‌چنین قدرت تبیین دیگر پدیده‌های مشابه را دارا باشد؛ همه این‌ها ماهیت علم را تشکیل می‌دهد.

علم به يك پدیده؛ یعنی تبیین و توصیف آن در راستای پیش‌بینی



If only If Only If and Then

ماهیت علم به زبان ساده (منبع: محقق، ۱۳۹۳)

تحلیل کیفی در سه سطح شدنی است: توصیف، تبیین و تفسیر در راستای ترسیم آینده (ساعی، ۱۳۸۷: ص ۱۴۱). تحلیل، عبارت است از شکستن کل به اقسام مختلف به منظور تعیین ماهیت آن، که به دو گونه طبیعی تقسیم‌شدنی است. تحلیل، جزئی جداناپذیر از تبیین است؛ چرا که تبیین در ذات خود، به تجزیه و تحلیل مسائل و رویدادها نیاز دارد؛ بنابراین، رابطه میان این دو، عموم و خصوص مطلق است (رمضانی و دیگران، ۱۳۹۳: ص ۱۲۴).

۴-۲- تبیین

تبیین، درصدد پاسخ‌گویی به پرسش از «چراها»ست؛ و نیز درصدد تبیین یک پدیده اجتماعی و پاسخ به یک مسئله است. این مسئله ممکن است یک مسئله اجتماعی یا یک مسئله جامعه‌شناختی باشد (پاتریک، ۱۳۷۶: ص ۱۸-۱۹).

در تبیین «کمی علی»، ابزار یا شاخص‌های آماری به‌کاربرده‌شده، همانند روش‌هایی است که در تجزیه و تحلیل «مقایسه‌ای» استفاده می‌شود. تفاوت عمده بین این دو روش در این است که در تجزیه و تحلیل علی، روابط علت و معلولی بین متغیرهای مستقل و وابسته بررسی می‌شود؛ و پژوهشگر بارِ د یا تأیید فرض‌های آماری به تأیید یا رد روابط علی و معلولی می‌پردازد (دلاور، ۱۳۸۶: ص ۲۹۴).

با این اوصاف اگر تجزیه و تحلیل «کیفی» باشد، تبیین و علت‌کاوی، به صورت مطالعه زمینه‌های اجتماعی- تاریخی تأثیرگذار بر متن یا واقعه و با هدایت «تئوری تحلیل» انجام می‌شود؛ و واقعه در قالب قانونی کلی، تبیین می‌شود. در این سطح از قاعده تبیین «قیاسی- قانونی» استفاده می‌شود (ساعی، ۱۳۸۷: ص ۱۴۱).

۵-۲- پدیده

«پدیده» عبارت است از اتفاقات اجتماعی پیرامونی، که آثاری را به همراه دارند؛ این اتفاقات قابل درک‌اند و هویت مشخص دارند. پدیده‌ها اصولاً آن هنگام قابل شناسایی هستند که از ذات (درون) خود خارج می‌شوند و به حالت یک اثر^۱ در بیرون نمود^۲ پیدا می‌کنند. هایدگر پدیده را به معنای هرگونه دلالت، نماد، نشانه و سمبل در بنیاد صوری خویش معرفی کرده است (هایدگر، ۱۳۸۰: ص ۷۶-۷۸).

واژه «Phenomenon» از ریشه یونانی «Pheinein» گرفته شده که به معنای نمایش دادن و نشان دادن است؛ آن را پدیدارشناسی نیز ترجمه کرده‌اند. واژه «Phenomenon» در فرهنگ «وبستر» به معنای یک شیء یا یک جنبه و نمود^۳ شناخته شده از طریق حواس است، نه «آمده» از تفکر (پرتوی، ۱۳۸۷: ص ۱۷).

1. Effect

2. Phenomenon (ایران پناه، ۱۳۸۵، ص ۲۹۹)

3. Aspect

در اصطلاح، «پدیدارشناسی» عبارت از مطالعه «پدیدار» است. پدیده یعنی آن چیزی که پدیدار، آشکار و هویدا می‌شود (دارتینگ، ۱۳۷۶: ۳). پدیدارشناسی منحصرأ به ساختارها و فعالیت‌های آگاهی بشر می‌پردازد و پیش‌فرض اصلی آن این است که دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم، در آگاهی ما خلق شده است و دنیای خارج با اینکه وجود دارد، فقط از طریق آگاهی ما معنا پیدا می‌کند (کرایب، ۱۳۸۱: ص ۱۲۴).

۶-۲- پدیده‌های اجتماعی

«پدیده اجتماعی» هر آن چیزی است که مسلّم و قطعی شمرده می‌شود. یک پدیده اجتماعی شامل هر وضع، رابطه، رویداد، یا هر واقعیتی خواهد بود که به‌هرصورت، جنبه‌ای از حیات اجتماعی را نشان می‌دهد. امور اجتماعی، پدیده‌های واقعی هستند (بیرو، ۱۳۶۷: ص ۳۵۶). واقعیت، کیفیت مرتبط با پدیده‌هایی است که آن‌ها را دارای وجودی مستقل از خواست و اراده خود می‌دانیم و نمی‌توانیم آن‌ها را کنار بگذاریم (برگر و لوکمان، ۱۳۷۵: ص ۷). پدیده امری نسبی است؛ به این معنا که انسان‌ها در جوامع مختلف واقعیت‌های کاملاً متفاوتی را مسلّم فرض می‌کنند (همان: ص ۸).

۳- مدل تبیینی

«کانون‌یابی» به قلمرویی اشاره دارد که در آن تبیین‌های مناسبی از برخی پدیده‌ها یافت می‌شود. مفهوم کانون‌یابی به مشکل کشف تبیین‌ها ارجاع دارد. این مفهوم نه به یک متغیر منفرد مستقل، بلکه به یک جهان گفتمانی اشاره دارد که در آن، این نوع متغیر یا مجموعه‌ای از این نوع متغیرها یا تعمیم‌ها به متغیرهای دیگری که احتمالاً یافت می‌شوند، ارجاع می‌یابند (رمضانی و دیگران، ۱۳۹۳: ص ۱۱۷).

هیچ پدیده‌ای در این عالم بدون علت به وجود نیامده و قاعده کلی فلسفی که «در عالم صُدفه وجود ندارد» جاری و ساری است. پدیدارهای طبیعی عمدتاً تک یا دو علتی‌اند، اما پدیده‌های انسانی پیچیدگی‌های خاص خود را دارند؛ چرا که بازیگر اصلی این پدیده‌ها انسان است؛ بنابراین جریان‌هایی که در علوم انسانی شکل می‌گیرند، لایه‌های مختلف علی دارند که عبارت‌اند از: نقطه کانونی، که علت اساسی پدیده از آنجا نشأت گرفته است؛ سپس لایه اولیه علت‌ها، که علل معروف اربعه است و لایه ثانویه، که علت‌های ایجاد، تثبیتی و گسترش در سطح و عمق را شامل می‌شود. در مدل ذیل این لایه‌ها به نمایش درآمده است:



مدل تبیین جامع پدیده (منبع: محقق، ۱۳۹۳)

منظور از علت کانونی، نحوه پیدایش یک پدیده است که به تعبیر بوزان می تواند ریشه در اغراض بازیگران یا ماهیت سازمان ها داشته باشد (بوزان، ۱۳۷۸: ص ۱۴۵-۱۴۴). تقریباً اولین کسی که به تفصیل به موضوع علل پرداخته ارسطو است. ارسطو بیان می کند که فلسفه، علم بررسی علل اولیه است؛ به این دلیل که از حیرت سرچشمه گرفته است و چون فلسفه علل اولیه را بررسی می کند بهترین نوع علم است. در حالی که انتزاعی ترین علوم است، دقیق ترین علوم است. ارسطو در مابعدالطبیعه چهار نوع علت را بر می شمارد: اولین علت، جوهر شیء است (علت صوری)، دومین علت، ماده یا موضوع (علت مادی)، سومین منشاء حرکت است (علت فاعلی) و چهارمین علت، علت غایی است؛ بنابراین ارسطو علل را به چهار دسته تقسیم کرده است:

- الف) آن چیزی که وجود یک شیء وابسته به اوست؛ گاهی چیزی است که ملاک فعلیت شیء است و فعلیت پیدا کردن این شیء از او است و این، صورت است؛
- ب) اگر آن چیز، مناط بالقوه بودن این شیء یعنی معلول باشد، آن ماده است؛
- ج) اما اگر چیزی که علت خوانده می شود خارج از وجود و ذات شیء باشد، یا چیزی است که شیء به خاطر آن به وجود آمده است، علت غایی نامیده می شود؛
- د) یا شیء از او به وجود آمده است که علت فاعلی نامیده می شود.

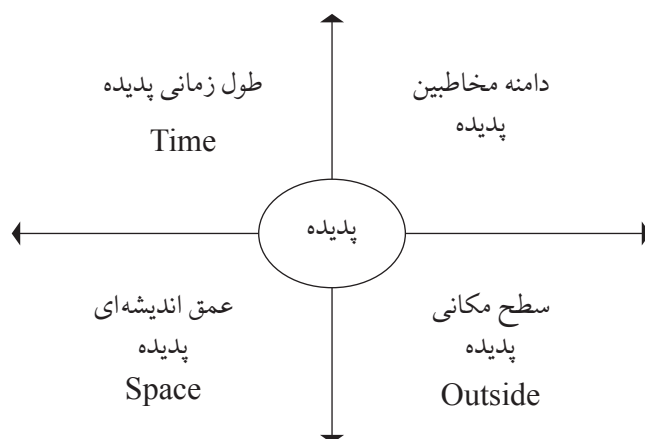
نباید به پدیده های انسانی مانند پدیده های تجربی و مادی نگاه کنیم، چرا که پدیده های انسانی و اجتماعی پیچیدگی های خاص خود را دارند؛ پدیده ها لایه های متعدد درونی ای از علت ها را دارند و یک نقطه کانونی دارند که باید محقق واقعی به آن دست یابد؛ مدل فوق بیانگر این نکته

است. اما در لایه ثانویه علت‌ها ما با علل چهارگانه دیگری روبرو هستیم: علت ایجاد، که چه علل و عواملی موجب پیدایش یک پدیده می‌باشد و در ادامه چه علل یا عواملی موجب تثبیت این پدیده شده است؛ چرا که بسیاری از پدیده‌ها پس از به‌وجود آمدن، قدرت ابراز وجود را در عرصه زمانی ندارند و به زبان ساده سریع از صحنه روزگار محو می‌شوند. علت گسترش در سطح (مکان و جغرافیا) نیز یکی از علل‌هاست و در نهایت علت‌های نفوذ در عمق، که منظور ما در این مدل عللی است که باعث شده یک اندیشه یا پدیده در حوزه باورها و ارزش‌ها نفوذ کند.

۴- مدل توصیفی پدیده

«توصیف» به معنای شرح، چگونگی و چیستی مسئله است. گاهی تبیین را توصیف می‌نامند، اما توصیف، به تشریح وضع موجود یک پدیده نظر دارد در حالی که تبیین به علل و پارادایم کلان (که مصادیق آن در توصیف بیان می‌شود) نظر دارد. توصیف، رویدادها را به کمک واژه‌ها و جمله‌ها، معین می‌سازد و با این امر، ساخته‌های ذهنی را ایجاد می‌کند. آن‌ها اصطلاحاتی هستند که به پژوهشگر کمک می‌کند تا مشاهده یک واقعیت را به موارد گسترده‌تر تعمیم دهد (اسکیدمور، ۱۳۷۲: ص ۸۷).

مدل توصیفی پدیده، ناظر به تجزیه و تحلیل کیفی پدیده‌هاست؛ در تحلیل توصیفی چگونگی صفات هر یک از متغیرهای موجود، تشریح می‌شود. در این سطح، نظام معانی متن یا واقعه، جدا از زمینه‌های اجتماعی آن تحلیل می‌گردد (ساعی، ۱۳۸۷: ص ۱۴۱).



مدل توصیفی پدیده (منبع: محقق، ۱۳۹۳)

۱-۴- مدل سه‌بعدی توصیف پدیده

منظور از سه‌بعدی بودن این مدل توصیفی عبارت است از توصیف پدیده در سه بعد «طول زمان»، «عرض مکان» و «عمق در مخاطب و اندیشه» است. تحلیل کیفی را باید رویکرد مسلط بر تحقیقات دوره فرامردن و محصول انتقادهای مکتب انتقادی فرانکفورت از روش‌های کمی دانست؛ که البته گستره وسیعی از علوم انسانی را دربرگرفته است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۶: ص ۲۳۶-۲۳۳).

اگر بپذیریم که پدیده‌ها مقولاتی «زمینه‌وند»^۱ هستند که به یک‌باره پدیدار نمی‌شوند بلکه طی فرایندی تدریجی در بستر جامعه شکل و تکوین می‌یابند، در آن صورت مشخص می‌شود که هر پدیده‌ای یک هویت اجتماعی دارد که دوره قبل از ظهور عینی آن را هم شامل می‌شود. برخی از امنیت‌پژوهان همین رویکرد را در مقام تحلیل امنیت مورد توجه قرار داده‌اند و از وجود هویت‌های اجتماعی شده^۲ برای پدیده‌های امنیتی سخن گفته‌اند؛ که ما را به ریشه اجتماعی امنیت رهنمون می‌شود (افتخاری، ۱۳۸۰: ص ۵۳-۲۲).

«تعداد بازیگران بر عدم تجانس تأثیر می‌گذارد - یعنی هرچه تعداد [بازیگران دخیل] بیشتر باشد ... میزان [احتمالی] نابرابری یا تعارض تأثیر [می‌پذیرد]؛ بنابراین تعداد بیشتر بازیگران، عدم تجانس را افزایش می‌دهد.» (برجر، ۱۳۸۲: ص ۲۱)

مکان و سطح و جغرافیا چیست؟ «دیگر آن جایی (Outside) وجود ندارد، جهان به هم نزدیک شده است. یک زمین واحد داریم. در این فضا تهدیدات و فرصت‌های تازه رویدن گرفته است.» (مارتین، ۱۹۹۶: ص ۷۶).

از دیرباز ملاحظات جغرافیایی به دلیل عینیت و تأثیرگذاری‌شان، در مقام تحلیل پدیده‌ها مد نظر استراتژیست‌ها بوده‌اند. به همین دلیل است که حجم متون منتشرشده در این زمینه بسیار و تقسیمات پدیده‌ها از این منظر متنوع است. البته طرح بحث جهانی‌شدن و بروز پدیده تراکم مکانی مانع از توسعه فزاینده ملاحظات جغرافیایی شده است؛ تا آن‌جا که اندیشه‌ورانی چون «کارل یاسپرس»^۳ از بی‌اثر شدن این شاخص در منظومه فکری انسان معاصر سخن رانده‌اند. در نگرش جدید، جایگاه و میزان نقش‌آفرینی عنصر جغرافیا، تعدیل شده است و تصویری

1. Contextual
2. Societal Identity
3. Karl Jaspers

نواز منطقه و به تبع آن تهدید منطقه‌ای ارائه می‌گردد. از این منظر منطقه امنیتی عبارت است از: دسته‌ای از کشورها که از حیث امنیتی وابستگی متقابل دارند یا تصور می‌نمایند که اینگونه هستند. این کشورها مستمراً تحت تأثیر یک یا چند عامل خارجی امنیتی هستند (مورگان و لیک، ۱۳۸۱: ص ۲۷).

عنصر دیگر در این مدل بُعد زمان است؛ یعنی پدیده‌ها پس از تولد، سیر رشد، نمو، بلوغ، افول و نابودی را طی می‌نمایند؛ بنابراین زمان یکی از عوامل توصیف‌کننده یک پدیده محسوب می‌شود. بعد سوم به سطوح اندیشه‌ای و لایه‌های باوری به‌علاوه گستره مخاطبین نظر دارد. اینکه یک پدیده چگونه اپیدمی شده و مخاطبین بیشتری را به خود جلب نموده یا مبتلا کرده است؛ اینکه ابتدا چه عمقی از باورها، استدلال‌ها و رفتارها را شامل شده، نکته‌ای است که تحلیل‌گر در توصیف پدیده باید مد نظر قرار دهد.

۲-۴- مدل توصیف جامع پدیده

در توصیف جامع، علاوه بر مدل‌هایی که ارائه می‌شود از زوایای مختلف دیگری که در جدول شماره یک بیان کردیم استفاده خواهیم نمود. بیان ابعاد یک پدیده می‌تواند تحلیل‌گر را به شناخت جامع‌تری برساند و در ادامه ارائه، گزاره‌های بیشتری به او بدهد. این ابعاد عبارت‌اند از: ماهیت، سطح، جغرافیا، تقارن، پیچیدگی، تعادل، هویت مادی و معنوی، جنس عینی و ذهنی پدیده، کانون و انگیزه و در نهایت کارویژه پدیده.

جدول شماره ۱- مدل تحلیل توصیفی جامع یک پدیده در ابعاد مختلف		
ردیف	معیار تحلیل پدیده	گونه
۱	ماهیت پدیده	سیاسی - اقتصادی - نظامی - اجتماعی - زیست محیط - فناورانه و ...
۲	سطح پدیده	فردی - گروهی - ملی - منطقه‌ای - بین‌المللی - جهانی
۳	جغرافیای پدیده	داخلی - خارجی - مرزی
۴	تقارن پدیده	متقارن - نامتقارن
۵	پیچیدگی پدیده	بسیط - پیچیده
۶	تعادل پدیده	متعادل - نامتعادل
۷	هویت پدیده	مادی - معنوی

جدول شماره ۱- مدل تحلیل توصیفی جامع یک پدیده در ابعاد مختلف		
۸	جنس پدیده	عینی - ذهنی
۹	کانون پدیده	بازیگران - ساختاری
۱۰	انگیزه پدیده	عمدی - غیر عمدی
۱۱	کارویژه‌های پدیده	ایذایی/ واقعی - آزمایشی / اصلی

۳-۴- تحلیل توصیفی با بهره‌گیری از مدل لایه‌لایه‌ای علت‌ها

در تحلیل لایه‌لایه‌ای علت‌ها، حالت‌های مختلف دانستن اعم از علمی-تجربی، تفسیری-تأویلی و فلسفی-انتقادی، یک پارچه می‌شوند. ارزش و سودمندی این روش در پیش‌بینی بهتر و دقیق‌تر آینده پدیده‌ها نیست، بلکه با ایجاد فضاهای گذار، زمینه لازم را برای خلق قواعد جامع فراهم می‌کند. هم‌چنین کاربرد این روش هنگام سیاست‌گذاری عمومی مشخص می‌گردد و در عرصه برخورد با پدیده‌های مختلف در درازمدت، به تهیه بینش‌های جامع‌تر، ژرف‌تر و اثربخش‌تر منجر می‌شود.

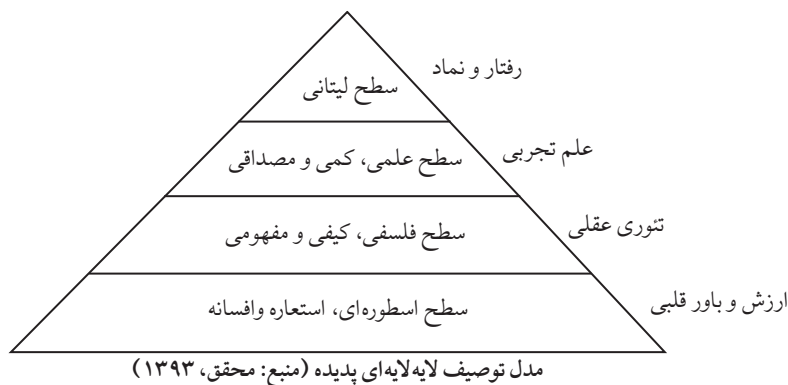
تحلیل لایه‌لایه‌ای علت‌ها از چهار سطح تشکیل می‌شود: «لیتانی»، «علت‌های اجتماعی»، «جهان‌بینی و گفتمان مسلط» و «اسطوره-استعاره».

۱) سطح اول «لیتانی» نام دارد که در فرهنگ دینی به معنای مراسم دعا و مناجات دسته‌جمعی است. لیتانی سطحی‌ترین لایه و معرّف دیدگاه رسمی و پذیرفته‌شده از واقعیت است؛

۲) سطح دوم سطح «علت‌های اجتماعی» و معرّف دیدگاه سیستمیک است. در این سطح، داده‌های سطح لیتانی توضیح داده و پرسیده می‌شود؛

۳) سطح سوم نمایانگر «جهان‌بینی و گفتمان» است. در این سطح فرض‌های استدلالی، که بر بستر جهان‌بینی‌ها و ایدئولوژی‌ها قرار دارند و ناخودآگاه هستند، واکاوی می‌شوند؛

۴) سطح چهارم نشانگر «اسطوره‌ها و استعاره‌ها» است. این سطح در واقع معرّف ابعاد انگیزشی ناخودآگاه موضوع است (رمضانی و دیگران، ۱۳۹۳: ص ۱۳۵-۱۳۴).



روش تحلیل لایه‌لایه‌ای علت‌ها با حرکت بالا و پایین در سطوح چهارگانه، نگرش‌های مختلف شناختی را وارد می‌کند؛ اما آن‌ها را در سطوح مختلف مرتب می‌کند. در واقع بازگشت از لایه‌های پایین‌تر گفتمان و استعاره به لایه سطحی لیتانی، به تهیه سیاست‌های کل‌نگرتر در حوزه مطالعات پدیده‌ها منجر خواهد شد (همان: ص ۱۳۸-۱۳۹).

۴-۴- تحلیل توصیفی از نظام و ساختاریک پدیده

هیچ پدیده‌ای فارغ از یک نظام و سیستم نیست. هنگامی که سخن از سازمان به میان می‌آید، نخستین چیزی که به ذهن مخاطب خطور می‌کند ساختار سازمان است؛ ساختار سازمان خود بیانگر نمودار سازمانی، میزان تمرکز، حیطه اختیارات، ارتباطات سازمانی، کنترل، مدیریت و... است. بر اساس دیدگاه نظریه پردازان مدیریت، ساختار و استراتژی متأثر از یکدیگرند اما گروهی از نظریه پردازان نیز همچون فیلیس، پترز و واترمن با این دیدگاه چندان موافق نبودند و چارچوب جدیدی برای نگرش و بررسی سازمان ارائه کردند. بر اساس نظر آن‌ها تغییر و حرکت سازمان، نشأت گرفته از تعامل میان ۷ بُعد «ساختار»، «استراتژی»، «سیستم»، «سبک»، «کارکنان»، «مهارت» و «ارزش‌های مشترک» است.

سه بُعد ساختار، استراتژی و سیستم «ابعاد سخت» سازمان و چهار بُعد دیگر یعنی سبک، کارکنان، مهارت و ارزش‌های مشترک سازمان، «ابعاد نرم» اطلاق می‌شوند. دلیل انتخاب این واژه‌ها نیز این است که مفاهیم ابعاد سخت یعنی ساختار، سازمان و استراتژی، عینی، ملموس، عملی و به‌سادگی تعریف‌شدنی هستند و ابعاد سبک، کارکنان، مهارت و ارزش‌های مشترک، غیرملموس، غیرعملی و به سختی تعریف و توصیف‌شدنی‌اند.

الف) ساختار: شامل اصول تقسیم کار و تخصصی‌سازی و هماهنگی، ویژگی‌های اصلی

نمودار سازمانی (وظیفه‌ای، متمرکز و...)، نحوه ارتباط افراد در سازمان، الگوهای طبقه‌بندی و کنترل می‌باشد. در طراحی سازمان و نحوه ارزیابی ساختار پرسش‌های زیر مطرح می‌شود:

سازمان متمرکز است یا غیرمتمرکز؟ وظایفی اصلی سازمان چیست؟ آیا بین وظایف کلیدی سازمان تنشی وجود دارد؟ و در صورت وجود، این تنش چیست؟ آیا در سازمان گروه‌های غیررسمی وجود دارد؟ ساختار غیررسمی شامل ارتباطات بین مدیران، گروه‌ها و... چگونه است؟

ب) استراتژی: استراتژی مشتمل بر الگو، سیاست، برنامه، اقدام، تصمیم و تخصیص منابع است و به سه سؤال کلیدی سازمان چیست؟ چه می‌کند؟ چرا چنین می‌کند؟ پاسخ می‌دهد؛ به‌علاوه ویژگی‌های متمایز، عوامل کلیدی موفقیت، نحوه نگرش سازمان به محیط داخلی و خارجی، نقاط قوت و ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها مواردی هستند که در طراحی استراتژی مورد توجه قرار می‌گیرد.

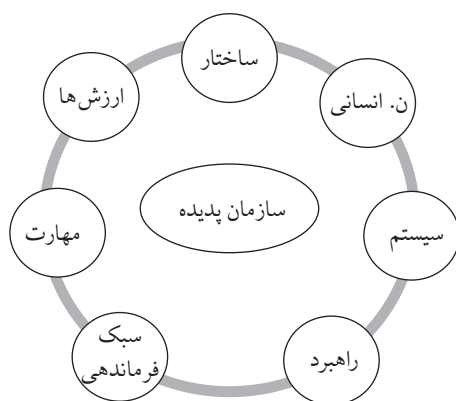
ج) سبک: سبک از دو جهت قابل بررسی است: از بُعد «فرهنگ سازمانی» که بیانگر ارزش‌ها و اعتقادات مسلط است که جزء ویژگی‌های ماندگار زندگی سازمانی است؛ از بُعد «سبک مدیریت» که بیانگر طرز تفکر مدیران و نحوه عمل آن‌هاست؛ و نیز موضوعاتی که مدیر فکر و برنامه‌ریزی خود را روی آن انجام می‌دهد است.

د) سیستم‌ها: رویه‌ها و فرآیندهایی که به صورت رسمی و غیررسمی در خصوص انجام وظایف و امور محوله در سازمان در حال پیاده‌سازی است و نیز سیستم‌های ارزیابی و برنامه‌ریزی، تشویق و تنبیه، تخصیص منابع مالی، ساز و کار بررسی و پیاده‌سازی نظام بودجه، مدیریت منابع انسانی و... .

ه) مهارت‌ها: بیانگر ویژگی‌های متمایز و اصلی سازمان؛ اینکه سازمان توانایی انجام چه کاری را بهتر از سایر سازمان‌ها دارد؛ و نیز نحوه حفظ مزیت رقابتی شرکت نسبت به سایر رقبا.

و) کارکنان سازمان: کارمندان در حال فعالیت در سازمان از نظر تحصیلات-زمینه‌ها و تجربه‌های گذشته شغلی چه مشخصه‌هایی دارند؛ نحوه و مکانیزم تشویق و تنبیه کارمندان سازمان، معیارها و ملاک‌های انتخاب و ارتقا در شغل، معیارها و فرهنگ سازمان.

ز) ارزش‌های مشترک: ایده‌های اساسی و اعتقاداتی که سازمان به کارمندان القا می‌کند.

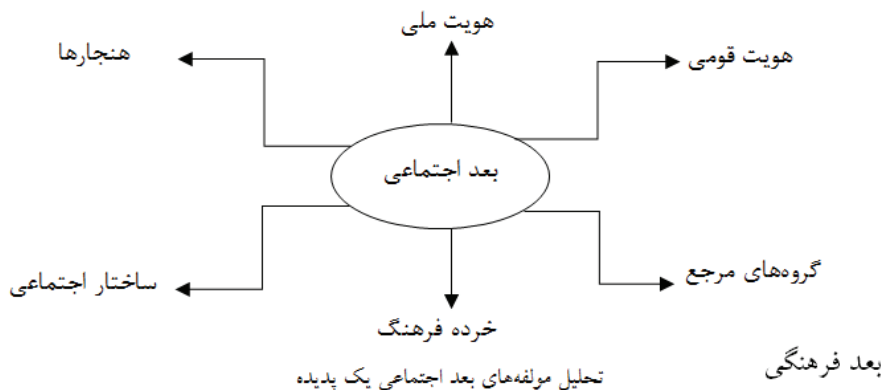


مدل توصیف سازمان پدیده (منبع: محقق، ۱۳۹۳)

۴-۵- تحلیل و توصیف ابعاد پدیده

۴-۵-۱ بعد اجتماعی

باری بوزان معنای اخصّ امنیت اجتماعی شده را در مردم، دولت‌ها و هراس بیان می‌دارد که دلالت بر صیانت هویت گروه‌های اجتماعی در قبال پدیده‌های پیرامونی دارد (بوزان، ۱۳۷۸: ص ۱۴۳). پدیده‌های اجتماعی متوجه هویت جامعه هستند (رومی، ۱۳۸۲: ص ۵ - ۶۹۲). هویت و رفتار بازیگران با توجه به نقش و جایگاه آن‌ها درون این نظام معنایی جامع و کلی^۱ مشخص می‌شود. در نتیجه هر اقدامی که بتواند این معنا و مفهوم کلی را تضعیف یا مخدوش سازد تهدیدی اجتماعی تلقی می‌گردد (وندت، ۱۹۹۲: ص ۳۹۰-۳۹۸). به عبارت دیگر یک پدیده واحد متأثر از سازمان فکری دولت مردان می‌تواند تهدید یا غیر آن باشد. بر این اساس هر پدیده‌ای دارای بُعد یا هویتی اجتماعی می‌باشد.



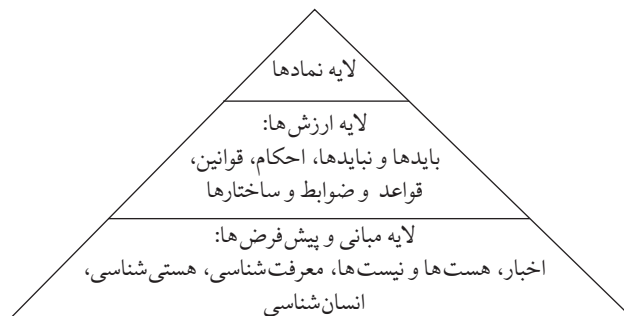
۲-۵-۴- بعد فرهنگی

هر پدیده‌ای در حوزه علوم انسانی و اجتماعی برآمده از نوعی جهان‌بینی است و قالب خاصی از مبانی و مبادی فکری را دارد و نیز دارای یک نظام ارزشی و مفهومی، نمادها و رفتارهای خاص است؛ همه این‌ها حکایت از فرهنگی بودن این پدیده‌ها دارد. بنابراین فرهنگ و پدیده‌های فرهنگی دارای سه سطح قابل تفکیک است که بر هم کنش دارند:

- دست‌ساخت‌ها (نمودهای فرهنگ): این سطح شامل همه پدیده‌های قابل مشاهده است؛ که همان سطح روساختی است؛

- ارزش‌های حمایتی، هنجارها و قواعد رفتاری: این سطح شامل ارزش‌ها، باید و نبایدهایی است که مبنای عمل افراد قرار می‌گیرد و تمام یادگیری بر پایه آن صورت می‌گیرد؛

- مفروضات اساسی: مفروضاتی است که ما نه با آن‌ها مقابله می‌کنیم و نه درباره‌شان بحث می‌کنیم. این مفروضات بر سطح ارزش‌های حمایتی اثر می‌گذارد و از آن نیز تأثیر می‌پذیرد. (شاین، ۱۳۸۲: ص ۲۸)



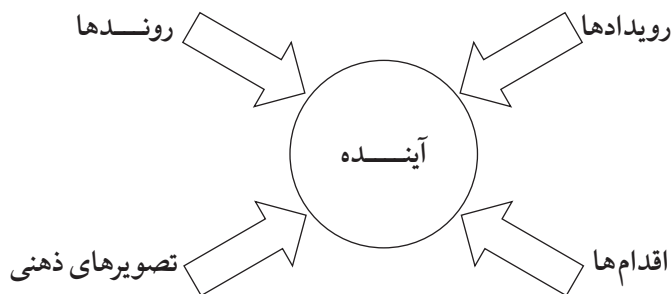
۵- مدل معطوف به آینده و پیش‌بینی پدیده

یکی از انتظارات به حق از یک نظریه یا مدل علمی، علاوه بر انتظار تبیین و توصیف، قدرت پیش‌بینی آن است (سینگر، ۱۹۶۹: ص ۸۰) البته دقت مدل‌ها در پیش‌بینی، به اندازه دقت تبیین و توصیف نیست. در واقع منظور از پیش‌بینی وقایع، تعیین محدوده و نوسانات آن است (رفیع‌پور، ۱۳۷۰: ص ۱۲۴) به همین دلیل برخی دیدگاه‌ها قدرت تبیین و توصیف پدیده‌ها را پس از وقوع دارند؛ اما دچار ضعف در پیش‌بینی‌اند. این نقص در قدرت پیش‌بینی، ضعف جدی بر آن‌ها وارد می‌کند. تبیین، توصیف و پیش‌بینی سه حلقه مرتبط به یکدیگرند که در توالی با یکدیگر قرار دارند (روریش، ۱۳۷۲: ص ۲۱۱؛ سریع‌القلم، ۱۳۶۷: ص ۲۱۱)

رویکرد ما در این نوشتار بر «تعاقب» استوار است؛ یعنی مقدمات، در تبیین و توصیف روندها،

قواعدی را به ما القا می‌کند که صغرا و کبرای یک قیاس را شکل می‌دهد و با بهره‌گیری از آن‌ها، نتایج در قالب قواعد، پیش‌بینی ما را نشان می‌دهند. پیش‌بینی دقیق برای آینده یک پدیده در حوزه علوم انسانی امکان‌پذیر نیست. دلیل این امر نیز پیچیدگی بازیگران، تعدّد کنش‌گران و اختلاف در نوع، شکل و انگیزه‌های متغیرهای عمل‌کننده است؛ بنابراین دانشمندانی که با رویکرد فیزیکی به دنبال تعمیم قواعد فیزیکی در عرصه اجتماعی هستند قواعد سهل فیزیکی را به محیط اجتماعی انتشار می‌دهند؛ و این خود خطای بزرگی است. آن‌ها به جای پیش‌بینی دقیق و ساده وقوع رویداد یا پدیده‌های مورد نظر، فقط می‌توانند بر اساس موضوعات، روندها یا مسیرها، احتمال وقوع را تخمین بزنند (مالوچ و پورت‌گرادی، ۲۰۰۷: ص ۷۰)

در راستای تکمیل مدل تحلیلی - توصیفی رجوع به علمی که «آینده‌پژوهی» نامیده شده است می‌تواند راهگشا باشد؛ «...آینده‌پژوهی ۱ پیش‌بینی و مهیا بودن برای آینده و استخدام منابع موجود به بهترین وجه ممکن در راستای ارزش‌ها و اهداف...» (منصفی، ۱۳۸۴: ص ۱) تعریف می‌شود. عوامل دخیل در این نگاه را در شماییه ذیل می‌توان مشاهده نمود:



در نگاهی افراطی، انسان خود را به جای خدای خالق شارع فرض می‌کند و علاوه بر شناخت، به دنبال ساختن آینده برمی‌آید؛ و نیز آینده‌پژوهی را کوششی برای رسیدن به آینده تعریف می‌کند (که مانند هر کوشش دیگری امکان و احتمال خطا و اشتباه در آن وجود دارد) نه گمانه‌زنی دقیق و بدون خدشه آینده (حجازی، ۱۳۸۸: ص ۲).

باید اذعان داشت که این شبه‌علم در دهه اخیر جای خود را در محیط‌های دانشگاهی باز نموده است؛ و باید به این نکته اساسی دقت نمود که کاربست آینده‌پژوهی، نیازمند بهره‌گیری از نسخه بومی‌شده آن است. بدون تردید، ملتی که دانش کشف و مهندسی آینده را از دیگران تقلید کند،

راه خطا در پیش گرفته و آینده خود را بر پایه ارزش‌های دیگران توصیف و بنا کرده است (پدرام، ۱۳۸۸: ص ۲-۱).

۶- پدیده به مثابه یک اندام (مدل مکمل)

این الگوی تحلیلی که برگرفته از سیکل حیاتی «سازوارها» (آرگانیزم‌ها) می‌باشد، به معنای ساده‌ای این ایده را تبیین می‌نماید که هر پدیده‌ای سه تجربه اصلی خواهد داشت که عبارت‌اند از: تولد، بلوغ و مرگ. اقبال تعداد قابل توجهی از تحلیل‌گران حوزه تاریخ و تمدن بشری (هم‌چون توین بی، سن سیمون، اشپنگلر و ویل دورانت) به این الگو حکایت از آن دارد که (حداقل) سهمی از حقیقت در این رویکرد نهفته است، که علی‌رغم حجم وسیع انتقادات وارده بر آن (از سوی اندیشه‌ورانی مانند رالف لنینت و هنری لوكاس) هم‌چنان معتبر و پذیرفتنی است (افتخاری و کمالی، ۱۳۷۷: ص ۷-۶۰).

حقیقت پذیرفتنی موجود در این الگو، نقش مؤثری است که برای «زمان» در نظر گرفته شده است. به این صورت که گذشت زمان در میزان تأثیرگذاری پدیده، تأثیر دارد؛ تأثیری که در قالب گزاره‌های زیر می‌توان از آن یاد نمود:

- گزاره اول؛ گذشت زمان به بلوغ پدیده و در نتیجه افزایش میزان تأثیرات آن کمک می‌کند؛
- گزاره دوم؛ گذشت زمان به «تاریخی شدن» پدیده و در نتیجه افت میزان تأثیرات آن کمک می‌کند.

دلیل این امر نیز آن است که شکل‌گیری و فعال‌شدن شاخص‌های شدت‌زای پدیده، منوط به گذشت حداقلی از زمان است و در صورتی که کانون مولّد پدیده، این فرصت را بیابد، به طور طبیعی از آن استفاده می‌نماید و با فعال‌ساختن آن شاخص‌ها، به تشدید پدیده کمک می‌کند. اما اوج گرفتن پدیده در بطن خود پدیده تازه‌ای را بر ضد خویش تولید می‌نماید که می‌توان از آن به «شکل‌گیری نقطه فساد» یاد کرد. منظور از «نقطه فساد» سوءمدیریت در کاربرد قدرت و ثمربخشی آن است؛ به این صورت که اگر قدرتی به بلوغ خود برای اعمال رسیده باشد، اما بنا به دلایلی اعمال نشود، دچار هرزروی نیرو می‌شود و افت می‌کند؛ به همین دلیل است که تحلیل‌گران امنیتی در مقام بررسی بحران‌ها به عنوان یک گزینه مؤثر، معمولاً بر این نکته تأکید دارند که دلیل ناکامی بازیگران در استفاده از شرایط بحرانی برای تحقق اهدافشان، به اتلاف وقت مؤثر باز می‌گردد. به عبارت دیگر نیروی آماده عمل به دلیل سکون و رخوت ناشی از برنامه‌های دیپلماتیک رو به زوال می‌گذارد و عملاً از دست می‌رود. آشنایان با فن دیپلماسی نیز از همین ویژگی بهره

می‌برند و از سیاست اتلاف وقت در مقام مواجهه با برخی از پدیده‌ها به مثابه یک راه‌کار مؤثر جهت غیرفعال‌سازی آن، یاد کردند. در این الگوی مدیریتی، تلاش می‌شود تا نیروی متمرکز شده در عامل، با گذشت زمان فروکش کند، تابع ضوابط قانونی عقلی گردد و به این ترتیب، نفوذ و تأثیر آن رو به کاهش گذارد (افتخاری، ۱۳۸۰).

نسبت زمان با تأثیرگذاری پدیده به بازیگر عامل می‌گوید که مقطع زمانی افول، برای عملیاتی کردن پدیده مناسب نیست و اقدام در این مقطع توصیه نمی‌شود. به عکس مقطع زمانی اوج بهترین فرصت از حیث تأثیرگذاری ارزیابی می‌گردد که اگر از دست برود، به طور طبیعی هزینه‌های عملی نمودن پدیده افزایش می‌یابد.

در تلاش برای درک سازمان یک پدیده باید جنبه‌های مختلف آن را بازشناخت و معانی و مفاهیم متناقض و متفاوتی را که در هر جنبه آن نهفته است، دریافت. برای این منظور باید راه دیگری از تفکر را برگزید که بتواند با ابهامات، پیچیدگی‌ها و تناقضات پدیده سازمان، سازگار شود و ما را از دام ساده‌انگاری و تجزیه‌های بیش از حد روش‌های بررسی سازمانی در امان نگه دارد. در این شیوه تفکر، ضمن آنکه سازمان را در قالب استعاره‌های مختلف تحلیل می‌کنیم، هوشیارانه روابط این جنبه‌های مختلف را با هم در نظر داریم و به آن‌ها در یک مجموعه کلی، وحدت می‌بخشیم. این شیوه یک الگوی ساده و ایستا نیست، بلکه طرحی جامع، پویا و فرایندی تفسیری و تشریحی در بررسی سازمان است.

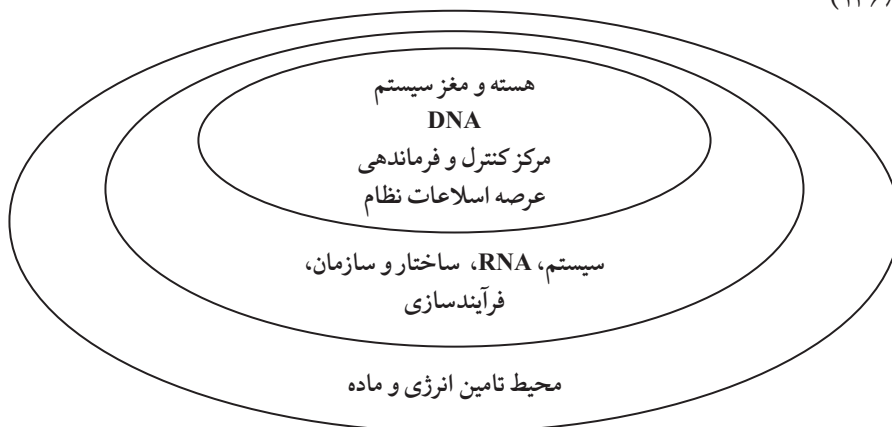
یکی از استعاره‌ها در مورد سازمان، سازمان به مثابه «موجود زنده» است. پس یک سازمان می‌تواند تمامی ویژگی‌های یک موجود زنده، از جمله ویژگی‌های ارتباطی، فیزیکی و فیزیولوژیکی آن را دارا باشد (مورگان، ۱۳۸۳).

سلول (یاخته) به عنوان واحد ساختاری تشکیل‌دهنده موجودات زنده، ترکیبی از سلسله مراتب پیچیده است؛ اتم‌ها، مولکول‌ها و اندامک‌های سلولی (هسته، میتوکندری، کلروپلاست، شبکه آندوپلاسمی، غشای سلولی، پراکسی زوم و...) (مورگان، ۱۳۸۳).

در ارگانیسم‌های بالاتر از سلول، هر گروه از سلول‌ها سیستم خاصی را تشکیل می‌دهند که اندام‌های مختلف یک موجود زنده را به وجود می‌آورند. هرگاه، هر یک از این سیستم‌ها در یک سطح از سلسله مراتب نتوانند به عنوان بخشی از سیستم‌های اصلی، نقش هماهنگ‌کنندگی خود را ایفا کنند، از سوی سیستم اصلی (برای مثال بدن انسان) دفع می‌شوند؛ یا سیستم اصلی را به نابودی می‌کشاند که در نهایت نابودی خود آن‌ها نیز محسوب می‌شود.

هر سلول یا یاخته از چهار ماده اصلی (شامل: کربوهیدرات، لیپیدها، پروتئین‌ها و اسیدهای

نوکلئیک) تشکیل شده است که در تعامل با یکدیگر با ایجاد هماهنگی، موجب تشکیل اندامک‌های مختلف درون سلولی و سازماندهی فعالیت‌های آن‌ها می‌شوند. اسیدهای نوکلئیک، ماده ژنتیک (DNA) سلول را به وجود می‌آورند که موجب انتقال صفات و ویژگی‌های یک جاندار از نسلی به نسل دیگر می‌شود. در انتقال این صفات، بخشی از DNA که ژن نامیده می‌شود، دخیل است. در همه انواع سلول‌ها، DNA به عنوان عضو ثابت، اطلاعات وراثتی سلول را دارد و در اغلب این سلول‌ها، این ساختار در داخل اندامکی به نام هسته سلول، محصور است. هسته به عنوان مهم‌ترین بخش سلول مطرح است؛ و مسئول کنترل تمام فعالیت‌های سلول، اعم از فعالیت‌های تقسیم سلولی، متابولیسمی و رشد سلولی است. برای انجام تمام امور، DNA موجود در هسته، از راه ساختارهایی مانند RNA و ریبوزوم، متناسب با هر فعالیت، پروتئین‌های خاصی (آنزیم) را تولید می‌کند و از راه این آنزیم‌ها، تمام فعالیت‌های درون سلولی را زیر کنترل خود قرار می‌دهد. (آمین، ۱۳۶۸)

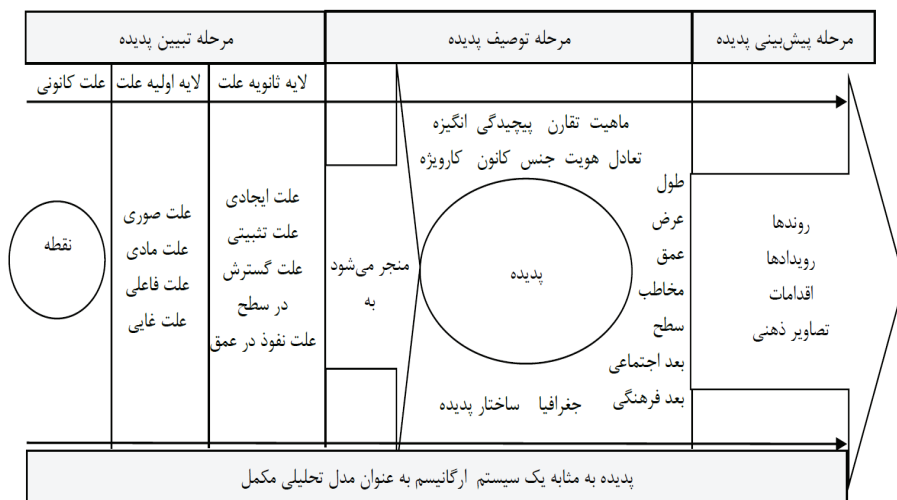


بنابراین، سلول‌ها نیز مانند سازمان، چرخه حیات ۴ مرحله‌ای (تولد، جوانی، بلوغ و افول) را طی می‌کنند. در مرحله تولد سلول، به طور معمول هسته سلول، آن را اداره می‌کند. در این مرحله، این وظیفه در سازمان برعهده بنیان‌گذار سازمان است. سلول در این مرحله کوچک است و تا اندازه‌ای ساختار ساده‌ای دارد. در دوره جوانی با تقسیم مسئولیت میان تعداد بیشتری از اندامک‌های سلولی، به سرعت رشد می‌کند و ساختار آن تحت تأثیر نیروهایی برای تغییر، قرار می‌گیرد. در فرایند حیات سلولی از این مرحله، با نام «تمایز» یاد می‌شود. مانند سازمان، اندازه سلول در مرحله بلوغ تثبیت می‌شود و روندی همانند سازمان را پیش می‌گیرد. آخرین مرحله از چرخه حیات سلول، مرگ سلول است که معادل سازمانی آن، افول سازمانی است. سیستم‌های باز، مانند سلول برای زنده ماندن، باید جهت‌گیری جریان آنتروپی را معکوس کنند یا به عبارت دیگر

آنتروپی منفی جذب کنند. فرایند آنتروپیک، یک قانون کلی در طبیعت است که بر اساس آن هر نوع سازمانی به سوی بی‌نظمی و مرگ پیش می‌رود. در سیستم‌های فیزیکی، اجزا به سمت بی‌نظمی و پراکندگی میل می‌کنند و در ارگانیسم‌های سیستم‌های زنده، سلول می‌میرد و از بین می‌رود. به این ترتیب در درازمدت تمام سیستم‌های باز نیز تابع قانون آنتروپی می‌شوند. شایان ذکر است که استقلال نسبی برخی از اندامک‌ها مانند کلروپلاست و میتوکندری به حدی می‌رسد که به نحوی مستقل از سلول، به تکثیر خود می‌پردازند.

نتیجه‌گیری

درک پدیده‌های اجتماعی به عنوان عرصه علوم انسانی (که بازیگر اصلی آن انسان می‌باشد) بسی دشوار است. علم به پدیده‌ها برای رسیدن به یک قاعده کلی، نیاز به یک سیر منطقی دارد. مسیری که در این تحقیق طی کردیم عبارت است از: مفهوم‌سازی، تعریف، گزاره‌های خبری، انطباق با واقع، باور صادقِ موجه، تبدیل مفهوم به مدل ریاضی در عمل تقلیل‌گرایانه، رسیدن به قواعد و احکام و در نهایت تجویز و انضمامی کردن آن مفهوم کلان در سایه‌سار عمل و رفتار. با بیان مدل تحقیق که برآمده از رویکردی تحلیلی است در سه حوزه تبیین و توصیف و در نهایت پیش‌بینی یک پدیده، مدل جامع زیر به عنوان مدلی که قابلیت تحلیلی بسیاری از پدیده‌ها به ویژه پدیده‌های انسان‌ساز و اجتماعی را داراست به جامعه علمی پیشنهاد می‌شود:



مدل جامع تحلیل پدیده (منبع: محقق، ۱۳۹۳)

تحلیل پدیده‌ها با اسلوبی خاص طراحی، و در نهایت تبدیل به یک مدل جامع پدیدارشناسی شد. اخذ گزاره‌های خبری از اطلاعات موجود در خصوص پدیده‌ها تلاشی بود تا عمل شناخت و فهم خود مسئله درست صورت گیرد؛ با بهره‌گیری از مدل جامع، که سه ساحت علم را تبیین [تعلیل!]، توصیف و پیش‌بینی با مدل مکمل ارگانیک می‌کند.

الگوگیری از یک گزاره حکمی امیر بیان حضرت علی (ع) در راستای تعیین مسیر این تحقیق بسیار راه‌گشا بود؛ به بیانی دیگر دارایی ما در حوزه معرفتی با وجود گزاره‌های بی‌شمار آیات الهی و روایات معصوم می‌تواند بستر خوبی باشد برای تبیین واقعی آنچه در حوزه علوم انسانی موجب نسبی‌گرایی معرفتی شده است. گذر از مرحله عقل و اجتهاد و رسیدن به مرحله ایمان به خدا و عصمت ائمه اطهار علیهم‌السلام، راه میانبری است که در این راستا توجه جامعه علمی را بدان معطوف می‌نمایم.

علاوه بر این با نگاهی تطبیقی و البته با احتیاط علمی، به محققین محترم پیشنهاد می‌شود، به‌خاطر شباهتی که بین پدیده‌های اجتماعی با پدیده‌های زیستی، فیزیکی، شیمی و ارگانیک وجود دارد در تطبیق قواعد حاکم بر آن‌ها تأملی داشته باشند؛ بر این بنیان که در نظر گرفتن سیر شکل‌گیری یک پدیده هم‌راستا با فرآیندی که آن پدیده طی می‌کند به همراه آنتی‌تزهایی که نقش ضد را در مقابله با آن ایفا می‌کند، توانایی فکری و نگاه منظم سیستمی را در جامعه علمی افزایش خواهد داد.

منابع

۱. آریان پور، منوچهر و دیگران. ۱۳۸۵. فرهنگ انگلیسی به فارسی. ج. ۱. تهران، جهان‌رایانه. چاپ ششم.
۲. اسکیدمور، ویلیام. ۱۳۷۲. تفکر نظری در جامعه‌شناسی. محمد مقدس و دیگران. تهران. سفیر.
۳. افتخاری، اصغر؛ کمالی، علی اکبر. ۱۳۷۷. رویکرد دینی در تهاجم فرهنگی. تهران. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۴. افتخاری، اصغر. ۱۳۸۰. ضربه مؤثر محدود. تهران. پژوهشکده مطالعات راهبردی. گزارش راهبردی.
۵. _____ ۱۳۸۰. «ساخت اجتماعی امنیت». تهران. فصلنامه دانش انتظامی. سال ۳. ش ۴.
۶. _____ ۱۳۸۰. «منطق معادلات امنیت ملی». فصلنامه مطالعات راهبردی. سال ۴. ش ۴. شماره مسلسل ۱۴.
۷. _____ ۱۳۸۵. کالبدشکافی تهدید. تهران. دانشکده و پژوهشکده فرماندهی و ستاد و علوم دفاعی.
۸. _____ بهار- ۱۳۷۸. «حوزه ناامنی: بنیادهای فرهنگی مدیریت استراتژیک و مقوله امنیت داخلی در ایران». فصلنامه مطالعات راهبردی. سال ۲. شماره ۳.
۹. ایان، باربور. ۱۳۷۴. علم و دین، بهاءالدین خرمشاهی. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. چاپ دوم.
۱۰. ایران‌پناه، اکبر. ۱۳۸۵. فرهنگ فارسی به انگلیسی. تهران. انتشارات زبان پژوه.
۱۱. آمین، ابوالقاسم. ۱۳۶۸. مبانی زیست‌شناسی. تهران. انتشارات امیرکبیر.
۱۲. بیی، ازل. ۱۳۸۶. روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی. ج. ۱. رضا فاضل. تهران. سمت. چاپ چهارم.
۱۳. برچر، مایکل. ۱۳۸۲. بحران در سیاست جهان: یافته‌ها و مطالعات موردی. ج. ۱. حیدرعلی بلوچی. تهران. پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۴. برگر، پیتر؛ توماس، لوکمان. ۱۳۷۵. ساخت اجتماعی واقعیت (رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت). فریبرز مجیدی. تهران. علمی و فرهنگی.
۱۵. بوزان، باری. ۱۳۷۸. مردم‌دولت‌ها و هراس. مترجم: ناشر. تهران. پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۶. بیرو، آلن. ۱۳۶۷. فرهنگ علوم اجتماعی. باقر ساروخانی. تهران. کیهان.
۱۷. پاتریک، مک‌نیل. ۱۳۷۶. روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی. محسن ثلاثی. تهران. آگه.
۱۸. پاملاجی، شومیکر و همکاران. ۱۳۸۷. نظریه‌سازی در علوم اجتماعی. محمد عبدالحی. تهران. جامعه‌شناسان.
۱۹. پدرام، عبدالرحیم. ۱۳۸۸. آینده‌پژوهی حوزه‌ای نو برای کندوکاو. تهران. اندیشکده روابط بین‌الملل.
۲۰. پرتوی، پروین. ۱۳۸۷. پدیدارشناسی مکان. تهران. هنر.
۲۱. توسلی، غلامعباس. ۱۳۸۸. نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران. سمت. چاپ پانزدهم.
۲۲. حافظ‌نیا، محمدرضا. ۱۳۸۶. مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی. تهران. سمت. چاپ سیزدهم.
۲۳. حجازی، علیرضا. ۱۳۸۸. فهم انسان معاصر از آینده. تهران. اندیشکده روابط بین‌الملل.
۲۴. دشتی، محمد. ۱۳۸۰. نهج البلاغه. قم. مؤسسه انتشارات مشهور. چاپ یازدهم.
۲۵. دارتینگ، آندره. ۱۳۷۶. پدیدارشناسی چیست؟ محمود توالی. تهران. سمت. چاپ دوم.
۲۶. دلاور، علی. ۱۳۸۶. روش‌های تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی. تهران. دانشگاه پیام نور.
۲۷. دواس، دی. ای. ۱۳۷۶. پیمایش در تحقیقات اجتماعی. هوشنگ نایی. تهران. نی.
۲۸. رفیع‌پور، فرامرز. ۱۳۷۰. آنا‌تومی جامعه. تهران. شرکت سهامی انتشار.
۲۹. رضانی، حسین‌علی. ۱۳۸۸. خلاقیت اساس شکوفایی و نوآوری. تهران. انتشارات محور.
۳۰. رضانی، حسین‌علی؛ گودرزی، غلامرضا. ۱۳۹۱. راهنمای پژوهش. تهران. پژوهشکده دانشگاه افسری و

- تریت پاسداری امام حسین (ع).
۳۱. رمضان، حسین علی؛ اله بخش، علی؛ خداپنده، عیسی. ۱۳۹۳. *مقدمه‌ای بر مطالعات فرهنگی*. تهران. راه کمال.
۳۲. ریتزر، جورج. ۱۳۹۰. *مبانی نظریه جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن*. خلیل میرزایی و علی بقایی سرایی. تهران. جامعه‌شناسان.
۳۳. روریش، ویلفرد. ۱۳۷۲. *سیاست به مثابه علم*. ترجمه ملک یحیی صلاحی. تهران. سمت. به نقل از سریع‌القلم، محمود (خرداد ۱۳۶۷)؛ در مجله سیاست خارجی، شماره ۲.
۳۴. رومی، پل. پاییز-۱۳۸۲. «معمای امنیت اجتماعی». فصلنامه مطالعات راهبردی. سال: ۶. ش: ۳. شماره مسلسل ۲۱.
۳۵. ساعی، علی. ۱۳۸۷. *روش تحقیق در علوم اجتماعی*. تهران. سمت. چاپ دوم.
۳۶. شاین، ادگار. ۱۳۸۲. *مدیریت فرهنگ سازمانی و رهبری*. ترجمه برزو فرهی و شمس‌الدین نوری نجفی. تهران. انتشارات مؤسسه فرهنگی سیمای جوان.
۳۷. صفوی، امین‌الله. ۱۳۷۵. *واژگان علوم انسانی کلمه انگلیسی-فارسی*. تهران. کلمه.
۳۸. طالب، مهدی. ۱۳۸۰. *شیوه‌های عملی مطالعات اجتماعی*. تهران. انتشارات دانشگاه تهران.
۳۹. عضدالملو، حمید. ۱۳۸۶. *آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*. تهران. نی. چاپ دوم.
۴۰. کرایب، یان. ۱۳۸۱. *نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس*. عباس مخیر. تهران. آگه.
۴۱. کیوی، ریمون؛ کامپنهود، لوک وان. ۱۳۷۵. *روش تحقیق در علوم اجتماعی*. عبدالحسین نیک‌گهر. تهران. توتیا.
۴۲. میرزایی، خلیل. ۱۳۸۵. *فرهنگ تخصصی انگلیسی-فارسی علوم انسانی*. تهران. حفیظ.
۴۳. هایدگر، مارتین. ۱۳۸۰. *درآمدی بر وجود و زمان*. ترجمه منوچهر اسدی. آبادان. نشر پرسش.
44. Albrow, Martin (1996); **The Global Age**, London: Polity Press.
45. Malloch, K. & Porter-O, Grady, T. (2007); **The Quantum Leader: Application for the new word**, 2nd Ed., Jones and Bartlett, Boston, MA.
46. Nye, Joseph (2004); **Soft Power**, New York, Norton.
47. Russell, B, (1986); **"The Forms of Power"** In: S. Lukes (ed) **Power**, Oxford Black Man.
48. Singer, David J (1969); **Level of Analysis Problem, In International Politics and Foreign Policy**, New York and London: The Free press.
49. Treatment of Cancer (2009) **MSN Encarta Site**. Cancer medicine.
50. Wendt, Alexander (1992); **"Anarchy, what state make of it"**, Interactional Organization.